

فرهنگ اصطلاحات حافظ

گفتار پانزدهم «ش»

۱۲۸/۱۱-۱۴۰/۷-۱۴۱/۱۳ -
 ۱۴۵/۱۱-۱۴۵/۱۲-۱۶۰/۲ -
 ۱۶۳/۱۰-۱۶۴/۲-۱۶۶/۱۱ -
 ۱۸۱/۱۲-۱۶۴/۵-۱۶۴/۱-۱۶۶/۹
 ۳۸۴/۸-۲۰۷/۶-۱۹۱/۱-۱۸۷/۱
 ۲۲۵/۲-۲۱۴/۶-۲۱۲/۹-۲۱۰/۴
 ۲۲۵/۱۱-۲۲۵/۱۰-۲۲۵/۹-۲۲۵/۳
 ۲۳۷/۷-۲۲۴/۹-۲۳۴/۸-۲۲۶/۳
 ۲۴۹/۱-۲۴۰/۱۰-۲۲۸/۹-۲۲۵/۸
 تورانشاه-۲۵۴/۲-۲۵۸/۱۲-۲۶۹/۴
 ۲۸۴/۹-۲۶۶/۱۰-۲۷۷/۲-۲۸۲/۱۰
 ۳۳۳/۹-۳۲۶/۵-۳۱۴/۱۲-۳۱۵/۵
 ۲۶۳/۵-۲۶۱/۴-۳۳۱/۷-۳۳۳/۴
 ۲۹۲/۲-۳۶۷/۴-۳۶۳/۶-۲۶۳/۷
 ۱/قیر-۳/فکج-۲/قیر در ایبات زیر
 بصورت «شه» آمده ۶۷/۱۲-۸۳/۳
 ۳۷۴/۹-۳۷۴/۶-۱۰۰/۷-فکن-۴
 ۳۵۹/۲ در موارد زیر اسامی اشخاص
 میباشد که باشاه شروع میگردد ۱۴۴/۶
 شاه یحیی-۲۷۸/۷-شاه منصور-۲۷۰/۱۲
 ۳۰۱/۱۳-شاه یحیی-۲۹۲/۷-شاه نصرالدین
 در موارد ۲۸۷/۶-۹۸/۱-شاهانه بکار
 رفته و در ۸۱/۲-۴۷/۹-شاهوش استعمال

شاب - مرد جوان ۱۷۸/۷ -
 ۲۹۱/۷
 شاد - ۳۹/۴ - ۶۹/۷ - ۷۰/۷
 ۷۱/۳ شادخوران - ۸۳/۸
 شادی - ۸۷/۵ شادی - ۹۸/۲ - ۹۹/۲
 ۱۰۳/۷ شادی - ۱۱۷/۱۱ شادی - ۱۲۸/۸
 ۱۳۴/۱۲ شادمان - ۱۷۲/۷ - ۲۱۵/۶
 ۲۲۵/۱-۲۴۷/۵ شادان - ۳۵۲/۱۱
 شادی - ۲۶۷/۷ شادی - ۲۵۴/۸ - ۲۶۰/۳
 ۳۷۶/۵ شادابی - ۳۰۱/۳ - ۴/فکب
 ۳۳۱/۲-۱۷۷/۸ شادی - ۲۲۳/۳ شادی
 ۳۷۹/۵-شادوی-۳/فک شادمان
 شارع میخانه - ۲۵۶/۱۱
 شاکر - ۳/فک
 شام - عکس صحیح و در اصطلاح مراد
 از شام مراتب کثرات و حجاب تعینات و
 پرده وحدت است ۵۸/۱۰ - ۶۲/۱۳
 ۵۱/۱۰ - ۲۲۸/۱۰ - ۱۰۲/۱۲ در
 ایبات زیر بصورت «شام غریبان» بکار رفته
 است ۲۲۸/۱۲-۱۲/۶
 شاه - ۵۰/۳ - ۷۲/۷ - ۷۵/۳
 ۷۹/۱۲-۵۸/۱-۱۱/۱-۸۶/۱۱
 ۹۲/۲-۱۰۴/۱۲-۱۱۶/۱۱-۱۲۰/۹

شده است .

شاهان- ۷۷/۱-۷۱/۹-۳۵/۱۰
 ۱۳۳/۱۱ - ۱۳۶/۱۳ - ۳۲۹/۱
 ۳۵۷/۴ در ابیات زیر بصورت «شاهی»
 بکار رفته است، ۱۲/۲-۳۴/۵-۲۹۷/۷
 ۳۵۸/۵-۳۲۱/۶-۳۴۹/۲-۳۵۹/۳
 شاهباز- ۲۷/۴-۳۱۸/۶-۵/۵ فکن
 در ابیات زیر بصورت مخفف یعنی شهیاز
 آمده است ۲۳۰/۹-۲۳۶/۳-۳۶۶/۵
 شاهد - زن رعنا، مردخوش سیما،
 هر چیز گرانبها، گواه و نیز بمعنی حاضر
 آمده . تجلی جمال ذات مطلق را در
 لباس شاهد بیان کرده اند. گاهی از شاهد
 معشوق و محبوب اراده شده است از جهت
 حضور او نزد معشوق در تصور و خیالش.
 ضمناً آنچه حاضر در قلب و دل انسان
 است شاهد گویند ۹/۱۱-۱۲/۸-۶۴/۳
 ۷۲/۵ شاهد مقصود- ۷۷/۹-۱۱۵/۱۱
 ۱۹۵/۱۱-۸۵/۶-۹۱/۲-۱۰۹/۱۳
 ۱۱۰/۸-۱۳۳/۱۲-۱۴۲/۱۲-۱۴۶/۱
 ۱۶۹/۱-۱۶۱/۱۱-۱۴۴/۱-۱۶۲/۵
 ۱۸۶/۸-۱۹۹/۲-۲۰۷/۱۱-۲۴۲/۹
 ۲۴۳/۳-۲۴۳/۹-۲۵۹/۶
 ۳۶۳/۴-۲۷۴/۲-۲۹۲/۲-۳۰۱/۹
 ۳۱۹/۱۱-۳۴۰/۸-۳۵۳/۹-۳۸۴/۵
 ۱/۶ فکج- ۶/۶

شاهراه- ۳۷/۱-۲۲۵/۸-۳۷۲/۵
 ۳۱۵/۲-۲۱۹/۷-۹۸/۱-۹۴/۱
 شاهنشاه یا شهنشاه- ۱۱/۲-۱۰۰/۹
 ۳۴۷/۲-۳۳۳/۶
 شاهین - قسمی از بازشکاری، زبانه
 ترازو و چوب ترازورا نیز گویند ۱۴۱/۶

۱۱۹/۱۰-۲۲۵/۱۰-۲۴۵/۲-۳۶۶/۵
 شایگان - (گنج شایگان) نام یکی
 از گنجهای خسرو پیر ویزاست ۲/قیج-۳/قیج
 ۷/۱۲ - ۶/۱۲ - جوانی
 ۱۱۵/۱۱-۱۰۵/۱۱-۱۳/۲-۲۲/۴
 ۳۷۹/۹-۳۲۸/۴-۱۴۴/۱-۱۲۷/۹
 ۲۹۳/۷

شبان - وادی ایمن، منظور حصرت
 موسی است ۱۲۷/۸

شب - در اصطلاح عالم غیب را
 گویند و بر عالم جبروت نیز اطلاق کنند
 مولوی گوید :

ما شیروان که در شب خلوت سفر کنیم
 در تاج خسروان بحقارت نظر کنیم
 ۱۵/۷-۲۷/۱۲ شب دیجور- ۲۲/۱۲
 امشرا- ۳۳/۱-امشب- ۱۷۰/۵-۱۷۷/۱۰
 در بیت های زیر بصورت جمع یعنی شبان
 بکار رفته است ۳۶/۵-۱۰/فکه و در
 بیت های زیر بصورت «شب نشینان» آمده
 ۸۹/۶-۳۴۸/۱۱ و در بیت های زیر
 «شب زنده دار» استعمال شده است ۱۰۴/۸
 ۳۲/۱-۱۸۷/۱ و در ابیات زیر بصورت
 «شبخیز» آمده ۳۱۳/۲-۳۳۵/۱

شب پره اعمی - خفاش شب کور را
 گویند ۱۳۱/۲

شب قدر - شب قدر بقای سالک را
 گویند که در عین استهلاک بود بوجود حق
 تعالی و شبی را گویند که در سال در میان
 شبها گم است و در آن شب قرآن بر حضرت
 رسول ص نازل شد بحکم «انا انزلناه
 فی لیلۃ القدر» ۲۲/۱۲-۳۰/۱۰ -
 ۱۴۰/۹-۱۲۴/۶

ملاط باشد و مخصوص اهل کمال است که
 اخص هستند در نهایت سلوک و بالجمله
 بطور مطلق کنایه از سکر و آن محبت و
 جذبۀ حق است و عشق و ذوق و سکر را
 بشراب تشبیه کرده اند ۳/۲ - ۱۲/۱۱
 ۱۳/۸ - ۲۱/۹ - ۲۸/۱۰ - ۲۸/۱۳
 ۴۶/۶ - ۵۵/۶ - ۵۳/۱۱
 شراب غرور ۶۳/۳ - ۶۸/۱۳ - ۶۹/۵
 ۷۷/۹ - ۱۰۸/۱۲ - ۱۱۰/۹ - ۱۱۰/۶
 ۱۱۲/۸ - ۱۱۳/۱۳ - ۱۳۶/۱۰
 شراب نبش ۱۴۸/۹ - ۱۴۸/۱۲
 ۱۴۳/۱۲ - ۱۳۴/۱۳ - ۱۴۵/۵
 دوساله ۱۵۰/۳ - ۱۴۹/۱ - ۱۵۰/۷
 ۱۶۷/۲ - ۱۷۸/۲ - ۱۷۸/۳ - ۱۸۸/۷
 شراب تلخ ۲۰۳/۶ - ۲۰۷/۱۰ - ۲۴۴/۱۱
 تلخ صوفی سوز ۲۵۸/۹ - ۲۶۰/۴
 شراب
 موجوم ۲۷۲/۱۰ - ۲۷۸/۸ - ۲۷۳/۲
 ۲۹۸/۴ - ۲۸۴/۸ - ۲۹۲/۳
 شراب زده ۲۹۹/۷ - ۲۹۳/۲ - ۲۹۳/۳
 ۳۰۰/۶ - ۳۰۰/۷ - ۳۰۱/۱۰ - ۳۲۴/۹
 شراب بیفش ۳۲۷/۹ - ۳۲۹/۵ - ۳۲۸/۲
 ۳۴۹/۲ - ۳۴۲/۴ - ۳۵۸/۸ - ۳۷۶/۲
 ۳۷۹/۹ - ۳۷۶/۳ - ۳۸۱/۵
شرابخانه - در اصطلاح عرفا عالم
 ملکوت را گویند و همچنین بیاطن عارف
 کامل نیز اطلاق کنند. عطار گوید :
 پیش ازین کاند در جهان باغ و زروا نکور بود
 از شراب لایزالی جان ما مخمور بود
 و سلمان گوید :
 عاشقانرا ذوق و مستی از شراب دیگرست
 وین هوای گرم از فروغ آفتاب دیگرست

شبستان - خوابگاه ، خلوتخانه و
 حرمسرای پادشاهان، و آنجای از مسجد
 که در آن عبادت کنند و شیها آنجا خوابند
 ۲۷۳/۸ - ۳۵۰/۷
شبگیر - سحرگاه، کسی که در آخر
 شب عبادت برخیزد ۹/۳ - ۱۴۲/۶
 ۳۳۶/۹ - ۲۰/۴
شبل الاسد - بچه شیر ۳۲۶/۶
شبنم - ۶۹/۲ - ۸۶/۵ - ۲۹۴/۷
 ۳۳۲/۳ - ۳۳۲/۵
شبهه - شك و گمان ۲۰۱/۸
شتاب - تندى - بزودى و عجله
 ۸۴/۱۱ - ۱۵۰/۴ - ۳۷۳/۲ - ۲۷۲/۸
شجر طوبی - نام درختی در بهشت
 ۳۱۹/۲
شحنه - شیکرد ۳۴/۵ - ۸۲/۴
 ۵۱/۱ - ۱۵۵/۱ - در بیت ۳۷/۱۲ بصورت
 شحنه شناس آمده است .
شحنه نجف - علی بن ابیطالب
 علیه السلام ۲۰۱/۹
ش - در مقابل آمد بمعنی رفت
 است و در مواردی هم بصورت فعل محقق -
 الوقوع بکار رفته و گاهی نیز بمعنی گردید
 است ۹۸/۹ - ۹۵/۴ - ۲۲/۴ - ۱۲/۹
 ۱۱۰/۱ - ۱۱۵/۹ - ۱۱۹/۱۱ - ۱۳۱/۶
 ۱۶۹/۶ - ۱۶۸/۱۰ - ۱۸۷/۹ - ۱۹۵/۹
 ۲۵۳/۱۲
شداد - ۳۰۳/۸
شر - بدی نقیض خوب و نیک
 ۲۱۹/۸ - ۱۸۸/۷ - ۱۴۲/۱۲
شراب - در اصطلاح علیه های عشق
 را گویند با وجود اعمالی که مستوجب

شرط ادب ۱۳۷/۴ شرط ادب ۱۴۱/۷
 شرط طروت ۱۵۲/۹-۱۹۴/۶-۱۸۸/۱۱
 ۲۳۸/۵-۲۵۷/۱-۳۲۱/۳ شرط اول
 ۳۴۰/۵ شرط انصاف
 شرع - دین و آیین، مذهب، طریقه
 ۱۱۲/۶-۱۹۵/۱۱-۳۶۹/۱-۲۸۳/۱۰
 ۱۱/۱۱-قیز-۶/۶ فکه شرع یزدانی
 شرف- بزرگی، بلندی، جلال، ۵۲/۶
 ۳۰/۱۳-۱۰۹/۴-۲۰۱/۱-۲۹۲/۸
 شرم حیا - ۱۳/۱۱ - ۳۶/۱۱
 ۱۸۹/۱۲-۱۲۳/۵-۷۲/۷-۹۹/۱۰
 ۱۹۶/۱۱-۱۷۸/۱-۲۱۲/۳-۲۳۸/۷
 ۲۵۸/۲-۲۶۴/۷-۲۸۰/۹-۳۱۱/۱۰
 ۳۷۳/۹-۳۴۷/۸-۳۸۳/۳-۱/۱ قیل
 شرمسار - خجیل ۴۳/۶-۱۶۲/۵
 ۲۲۰/۷-۲۳۲/۳-۲۴۴/۵
 شرمنده - ۹۱/۶
 شریعت - قانونی که پیغمبران از
 جانب خداوند برای مردمان آورده اند
 که آنرا و خشور بند و خشور نهاد نیز
 گویند ولی در لغت «مشرع الماء» جای
 برداشتن آب از رودخانه را گویند
 ۱۵۲/۴-۵۳/۱۲
 شریف - بزرگوار و اصیل ۳۰/۱۰
 ۱۵۴/۶-۲۹۵/۴
 شست - زنا و رشته ای که گبران
 و هندود بر کمر بندند ولی در اینجا در بیت
 اول بمعنی زهکیر یعنی چیز انکشتر
 مانند ای که از استخون سازند و در وقت
 کمانداری زه کمان را بدان گیرند و در
 بیت دوم بمعنی قلبی که بدان ماهی گیرند
 ۲۰/۱۳-۱۰۱/۱

۱۷۲/۸-۱۷/۱۰

شراب خانگی - شراب ۱۱-۱۹۱
 ۱۹۸/۳ و در بیت ۳۳۴/۹ منظور از
 جنس خانگی همان شراب است .

شراب خواره - ۱۶۷/۷-۲۴۱/۲
 شراب خواره

شرار- آتشپاره- جرعه ۱۷۸/۱۰

شرار اشک-۳/۳ فکز شرار چراغ

شراب بوالهبی - شراب جرعه ولوب
 شعله آتش را گویند ولی در اینجا منظور
 شرارت و بدی ابوالهب نسبت به پیغمبر
 اکرم میباشد ۴۵/۴

شرب - بروزن غرب از کتان بافتند

و بر سر بندند و قسمی از کتان مصری ۲۹۴/۶

شرب - نوشیدن شراب ، اصطلاح

حلاوت طاعت و لذت کرامت و راحت انس

را گویند و هیچ کس کار بی شراب نتواند

کرد و چنانکه شرب تن از آب باشد شرب

دل از راحت و حلاوت دل باشد مرید

و عارف باید که از شراب آزادت بیگانه

باشد ۹/۶ شرب مدام - ۱۰۲/۷ شرب

مدام-۲۱۰/۵ شراب مدام

شراب الیهود - باده ای که پنهان و

کم خوردند چه یهودان از ترس مسلمانان

شراب را پنهان و کم میخوردند ۱۹۳/۳

شربت - ۲۱/۱۰ شربت عذب

۳۷/۵-۵۹/۳

شرح- ۱۰۷/۳-۱۱۶/۶-۴۴/۵

۱۴۰/۱۳-۲۸۸/۹-۳۰۴/۱-۳۰۶/۱۳

۳۴۹/۵

شرط - لازم گردانیدن چیزی ،

قرارداد ۳۶/۹ شرط عشق بازی ۷۰/۱

۶۷/۹ - ۷۳/۶ - ۲۲۲/۶ شفا بخش
 ۱۷۹/۶ شفاخانه در بیت ۵۷/۱۰ با توجه
 به اضافه شدن قانون به شفا مفهوم اسلوب
 علاج استنباط میشود اما در اینجا بطریق
 ایهام واقع شده چون قانون کتاب پیراج
 طبی و شفا کتاب منطق و حکمت از آثار
 گرانیهای ابوعلی سیناست .

شفاعت - درخواست عفو و بخشش
 ۲۳۶/۸

شفق - سرخی شام و باغداد که پس
 از غروب آفتاب یا قبل از طلوع آن پدید
 میآید ۱/فکر

شفقت - مهربانی ۹۵/۶
شفیق - مهربان و تسلی دهنده
 ۲۰۲/۹ - ۱۸۵/۲

شقایق - نوعی از لاله ۶۰/۱۳
 ۱۱۱/۸ - ۲۰۰/۸ - ۲۵۱/۴ - ۷/۷ ککه
شک - گمان و ظن و شبهه ۱۲۷/۷

۲۰۵/۴ - ۲۰۵/۳ - ۳۴۸/۲
شکار - ۱۲۵/۱۱ - ۱۲۸/۲
 ۱۹۶/۶ - ۲۷۲/۲

شکایت - ۶۵/۷ - ۱۱۷/۱۲ - ۹۹/۱
 ۱۰۸/۵ - ۱۲۱/۱۲ - ۱۵۰/۳ - ۱۶۱/۱۲
 ۱۷۲/۶ - ۱۷۲/۱۰ - ۲۲۹/۶ - ۲۵۵/۶
 ۲۴۸/۲ - ۳۲۴/۱۰ - ۳۰۴/۸ - ۳۲۷/۱
 ۳۲۹/۸

شکر - با فتح اول ۴/۱ - ۴/۶
شکرخا - ۴/۶ شکر فروش ۳۳/۵ - ۴۴/۲
 ۴۸/۱ - ۵۱/۱۲ - ۵۳/۲ - ۵۹/۱۲

۷۲/۱ - ۷۳/۶ - ۷۵/۱ - ۷۲/۸ - ۱۶۹/۶
 ۸۲/۸ - ۹۲/۱۰ - ۱۰۶/۳ - ۱۱۱/۴
 ۱۲۲/۵ - ۱۲۲/۱۱ - ۱۲۴/۱۰

شطج - شطج سخن است که زبان
 از آن تنفر داشته باشد و گوش از شنیدن
 آن کراهت دارد و بمعنی حرکت است
 و آن بیان امور و رهزیزست در وصف وجود
 و حال حرکت شدید آسیا را نیز شطج
 گویند و سخن را گویند که ظاهر آن با
 ظاهر شرع راست نباید و پاسخنانی است
 که در حال شدت وجد ادا شود و شنیدن
 آن بر ارباب ظاهر بسیار ناخوش باشد
 مثل انا الحق گفته منصور ۱۸۶/۷
 ۲۵۷/۸

شطر نچ - مأخوذ از شترنگ فارسی
 است که بازی معروفی است ۵۰/۳
شعار - جامه بی که در زیر جامه
 دیگر پوشند ۲۸۸/۸

شعاع - پاره‌یی از روشنی که بر شکل
 کوه از پیش شخص بنماید، روشنی آفتاب
 ۱۹۸/۹ - ۳۷۷/۲ - ۲۷۴/۴
شعبان - نام ماه هشتم از ماه‌های
 تازی ۱۱۱/۱۲

شعبده - حقه بازی و تقلب ۹۱/۱
 ۹۶/۱۱ - ۲۱۲/۳ - ۲۶۱/۳ - ۲۵۷/۵
شعبده باز - ۲۵/۸ - ۱۰۶/۶
 ۲۹۲/۱۲

شعشه - سایه پرکننده و تنگ، آب
 آمیختن بچیزی را نیز گویند ۱۲۴/۵
 ۷/فکر

شعله - ۱۰۳/۱۱ - ۱۲۵/۵ - ۵/۵ کج
شعیب - نام پیغمبری که پدروزن
 موسی بود و نام اصلیش اوین و بفارسی
 یوبب گویند ۱۲۷/۸
شفا - با کسر اول تندرستی و بهبودی

در اصطلاح کسی که برای هنری که نشان داده محل تحسین واقع شده گویند او شکر آویخت ۳/ فکه

شکیب - با کسر اول صبر و آرام
۲۰۲/۴

شکیبائی - با کسر اول - بردباری
۳۵۲/۴ - ۶۶/۶

شمال - بادی از جانب قطب میوزد
۲۰۶/۷ - ۲۰۵/۷ - ۱۸۹/۳

شمامه - بوی خوش و گلوله‌یی که بشکل گوی مرکب از خوشبوها که در دست گرفته می‌بویند ۹/ ۲۷۶/۹

شمائل - اخلاق پسندیده، خوبیهای ذات در اصطلاح امتزاج جمالیات و جلالیات را گویند و اندک جذبه الهی را گویند
۳۲۴/۳ - ۳۱۹/۱۱ - ۲۰۹/۱ - ۶۲/۱۳
۳۱۱/۷

شمس - آفتاب ۱/ ۳۲۴/۸ - فکن
شمشاد - با کسر یافتن اول درختی است همیشه سبز و هر درخت راست و بلند
۱۵/۳ - ۲۸/۸ - ۹۸/۶ - ۲۱۴/۷ -
۲۵۵/۱۲ - ۳۵۲/۶ - ۳۲۸/۶ - ۲۲۳/۷
۲۹۴/۹ - ۲۶۶/۱۰ - ۳۵۳/۱۰

شمشیر ۸/ ۷۶/۸ - ۱۰۵/۲ - ۱۲۱/۱۱
۲۰۴/۹ - ۲۷۸/۷ - ۶۲/۶ - ۱۴۲/۱
۳۰۱/۱۳ - ۲۶۹/۵ - ۲۹۰/۲ - ۳۶۷/۴
۸/ فکن

شمع - نزد صوفیان نور الهی را گویند و نیز اشاره به نور عرفانست که در دل عارف صاحب شهود افروخته می‌گردد و آن دل را منور کند و شمع اللهی قرآن مجید را گویند بعضی گویند کنایه از حضور

۱۳۸/۱۱ شکرخا ۱۱/ ۱۵۱ - ۱۵۵/۱۰
۱۵۶/۷ - ۱۶۵/۱۱ - ۱۲۹/۹ شکرغم
۲۵۴/۶ - ۱۹۶/۱ - ۱۶۷/۱۳ - ۱۹۴/۸
شکرخنده ۹/ ۲۵۸ - ۲۷۴/۵ - ۲۸۱/۱۱
شکرخا ۱۱/ ۲۹۰ - ۲۹۲/۲ - ۳۱۸/۶
۳۳۴/۱ - ۳۶۲/۷ شکر لهجه ۳/ ۳۳۳
۱/ فکب - ۲/ فکب - ۷/ فکه در ایبات زیر
بصورت «شکر خراب» آمده ۴/ ۱۴۴
۱/ ۱۶۰ - ۱۷۱/۱۱ - ۳۱۵/۹ و درم وارد
ذیل «شکرین» استعمال شده است ۱/ ۷۲
۱/ ۱۳۵ - ۲۷۹/۱۱

شکر - شکر در لغت کشف و اظهار
سیاس است و در عرف علماء اظهار نعمت
منعم است بواسطه دل و زبان ۳/ ۱۵
۶/ ۱ - ۲۹/۴ - ۶۱/۶ - ۶۰/۶ - ۶۵/۲
۷/ ۶۵ - ۴۳/۱ - ۱۱۶/۱ - ۱۱۲/۱۲
۱۲/ ۱۲۰ - ۱۲۱/۱۲ - ۱۹/۱۲ -
۱۱/ ۱۳۶ - ۱۱۳/۵ - ۱۲۵/۴ - ۱۴۶/۴
۱۰/ ۱۶۷ - ۱۷۶/۲ - ۱۷۲/۵ - ۱۷۵/۶
۵/ ۱۶۹ - ۱۹۵/۱ - ۱۹۸/۶ - ۲۰۵/۴
۴/ ۲۲۶ - ۲۰۸/۱ - ۱۸۹/۹ - ۲۳۱/۱
۹/ ۲۰۶ - ۲۱۹/۲ - ۳۱۲/۱۳ - ۲۲۷/۳
۲/ ۲۴۹ - ۲۴۴/۱۳ - ۲۹۵/۵ - ۳۴۴/۹
۵/ فکه - ۴/ ۲۴۸ - ۳۱۴/۱۰

شکرانه - شکرگزاری ۵/ ۵ -
۸/ ۴۳ - ۱۴/۹ - ۱۲۵/۴ - ۱۸۶/۱۲
۵/ ۱۹۶ - ۲۴۸/۶ - ۲۲۰/۱۰ - ۳۱۴/۱۰

شکر آویز - مرحوم علامه قزوینی
مفهوم این ترکیب را در هیچ فرهنگ
نیافته فقط نظر سودی را بسیار نزدیک
بواقع میداند که «شکر آویز» وصف ترکیبی
است و معنی آن آویخت شکر است ولی

بی باک ۳/۱۱-۳/۵-۱۳/۸ چشم شوخ
 ۶۷/۶ دو چشم شوخ ۸۵/۱-۸۶/۱۰
 ۹۴/۶-۱۱۶/۱۰ چشم شوخ ۱۷۱/۴
 ۱۹۶/۹-۳۸۴/۵ در ابیات زیر بصورت
 شوخی آمده ۲۵/۶-۸۷/۳-۹۵/۱
 ۲۰۹/۵-۲۴۲/۸-۳۱۰/۶
 شور - آشفتگی و اضطراب. حالت
 خاص را گویند که معارف سالک ذیبت دهد
 بواسطه شنیدن کلام حق و سخنان عبرت
 آمیز و یاد در مجال سماع و رقص ۱۴۲/۱۲
 ۱۸۸/۷-۲۱۵/۹-۲۹۲/۲-۲۸۴/۸
 شورانگیز - فتنه انگیز ۱۸۰/۸
 ۳۶۵/۸
 شوریده - آشفته، مضطرب، عصبانک،
 عاشق ۵۱/۱۱-۹۹/۸-۱۸۷/۷
 ۱۷۲/۱۲-۲۶۷/۱۲-۲۳۴/۸-۲۵۷/۴
 شوریدگان
 شوق - رغبت و میل زیاد است در
 اصطلاح انگیزه دیدار محبوب را گویند
 که سبب طالب است و آتشی است که شعله
 شعاع آن از آتش محبت خیزد و پایه
 انتظار را خراب کند و عاشق را بیقرار
 نماید ۲۲/۱-۴۴/۵-۴۱/۱۲-۶۰/۱۰
 ۱۲۴/۳-۱۲۲/۱۰-۱۰۹/۵-۶۳/۴
 ۱۳۱/۱۱-۱۳۹/۱۱-۱۶۱/۸
 ۱۶۴/۲-۱۷۳/۵-۱۷۷/۳-۲۰۲/۲
 ۲۰۲/۶-۲۰۲/۸-۲۲۰/۱-۲۲۵/۱۳
 ۲۲۷/۶-۲۴۰/۱۰-۲۴۲/۴-۲۸۸/۱۱
 ۳۲۳/۹-۳۲۳/۸-۲۳۵/۸-۳۵۰/۹
 شوکت - جاه و عظمت، بزرگواری
 ۷۴/۵-۱۱۲/۱۲-۲۶۹/۳-۳۲۵/۱
 ۳۶۴/۳-۳۱۴/۱۲

است که پرتو اسرار الهی را در مقام
 حضور در یابد هر که تواند ۳/۴-۵/۱۰
 ۱۴/۵-۱۴/۱۰-۱۶/۱۲-۲۰/۱۱
 ۲۹/۱۳-۳۳/۱-۳۶/۵-۴۷/۴
 ۴۷/۷-۴۸/۱۱-۶۶/۶-۵۹/۱۰
 ۶۰/۶-۵۷/۵-۵۵/۱۰-۸۶/۱۰
 ۷۹/۳-۹۲/۶-۹۵/۳-۹۴/۷
 ۹۷/۱۳-۹۳/۱۲-۱۰۲/۱-۱۰۹/۱
 ۱۲۲/۱-۱۱۵/۱۳-۱۲۵/۵-۱۴۲/۷
 ۱۴۶/۱-۱۴۸/۱۳-۱۴۱/۹-۱۷۶/۱۲
 ۱۷۴/۸-۱۷۵/۱۲-۱۸۵/۸-۱۹۳/۷
 ۱۹۸/۹-۱۹۹/۵-۱۹۹/۶-۱۹۹/۷
 ۱۹۹/۸-۱۹۹/۹-۱۹۹/۱۰-۱۹۹/۱۱
 ۱۹۹/۱۲-۲۱۵/۸-۲۲۹/۱۰-۲۳۰/۶
 ۲۳۵/۹-۲۳۲/۳-۲۳۲/۷-۲۴۳/۱۲
 ۲۶۸/۷-۲۷۷/۸-۲۷۶/۱۱-۲۸۶/۹
 ۳۱۵/۱۰-۳۱۷/۱۱-۳۳۱/۷-۳۴۹/۵
 ۳۵۳/۱۳-۳۴۴/۴-۳۷۸/۱-۳۵۵/۲
 ۸/فکح-۵/فکح در بیت اخیر منظور شمع
 آسمان کنایه از آفتاب است .
 شهه - بوی - بوی خوش - عادت ،
 خوی، کم، رسم و طریقه ۳۷/۳-۳۹/۶
 ۴۴/۵-۱۵۸/۸-۱۶۹/۱-۳۶۵/۸
 شنبه - ۳۷۲/۴
 شنگ - بافتن اول زیبا و خوشگل،
 و شاهد ظریف ، در جاهای دیگر بمعنی
 تکبر ، دزد و خرطوم فیل را نیز گویند
 ۱۹۱/۲-۳۸۴/۵
 شنگول - شوخ - ظریف و زیبا در
 جای دیگر بمعنی خرطوم فیل و دزد نیز
 هست ۱۸۹/۶-۱۹۵/۹-شنگولان
 شوخ - قشنگ ، مطبوع ، گستاخ ،

بمعنی سپیدی موی و پیری بکار رفته است.

شیخ - مرد مسن - مرشد در اصطلاح انسان کامل است و مقام او برتر و بالاتر است مولوی گوید :

کاین دعای شیخ نه چون هر دعاست
فانی است و گفت او گفت خداست

۵/۱۳ - ۷/۲ - ۹/۱۲ - ۳۴/۲ - ۵۰/۱۰

۱۱۰/۶ - ۹۹/۵ - ۹۰/۳ - ۸۷/۶ - ۵۴/۸

۱۴۱/۱۱ - ۱۳۶/۹ - ۱۲۲/۸ - ۱۲۱/۱۰

۲۱۱/۶ - ۱۹۳/۳ - ۱۷۸/۷ - ۱۶۷/۷

۳۱۲/۴ - ۲۹۱/۷ - ۲۸۹/۳ - ۲۸۸/۷

۳۶۱/۸ - ۳۶۳/۵ - ۳۶۳/۴ - ۳۳۳/۵

۳۶۳/۲ - ۵ - فکط

شید - بافتح اول حيله و تزویر،

فریب ۱۰۵/۱۳

شید - دیوانه و بی عقل - آشفته از

عشق در اصطلاح اهل جذبه و صاحب شوق

را گویند ۲۲/۷ - ۲۱/۷ - ۷/۸ - ۴/۷

۱۰۷/۹ - ۹۷/۳ - ۷۶/۱۳ - ۴۴/۲

۳۵۲/۱۱ - ۲۶۴/۱۱ - ۲۲۰/۸ - ۱۷۲/۵

۳۷۳/۴

شیر - ۱۸۹/۷ - ۵۳/۲ - ۲۸/۹

۱۹۶/۱ - ۴۸/۱ - ۲۲۸/۳ در ابیات زیر

بمعنی اسد یعنی حیوان درنده است ۵۲/۱

۳۰۱/۶ - ۲۷۸/۱ - ۲۷۶/۱ - ۲۶۳/۹

۳۵۸/۱ - ۳۶۷/۶ - ۳۷۴/۵ شیردل

۳۸۴/۸ شیر خدا در ابیات ۱۴۵/۱۲

۱۱ - ۲۲۵ - ۳۵۸/۲ بصورت شیر گیر آمده

شیراز - ۱۰۰/۶ - ۲۹/۱ -

۱۸۹/۴ - ۱۸۲/۹ - ۱۷۶/۸ - ۱۲۹/۱

۲۲۹/۵ - ۱۸۹/۱ - ۲۵۹/۲ - ۲۳۲/۸

۳۶۷/۳ - ۲۹/۱۰

شهاب - باکس اول، ستاره درخشان

و پاره از آتش، شعله یی که در شب مانند

ستاره درخشان ساقط میگردد. در بیت

۶/۲ مأخوذ از آیه ۹ سوره «الامن»

خطف الخطفة فاتبعه شهاب ثاقب، و در بیت

۳۱۸/۹ اشاره است به آیه ۷ سوره ۲۷

قرآن مجید «اذ قال موسی لاهله انی انست

ناراً سأتیکم منها بخیر او اتیکم بشهاب

قیس لتلکم تصطلون» ۱۷۹/۱

شهر - بزرگترین پره های بال

پرندگان ۳۶۶/۵ - ۷۱/۹

شهد - عمل و انکبین ۶۷/۸ -

۲۹/۴ - ۱۸۸/۸ - ۱۲۴/۱۰

شهر آشوب - کسی که در حسن و

جمال آشوبنده شهری باشد. ممشوق

۱۴۳/۵ - ۲۳۸/۲ - ۸۲/۸ - ۳/۱۱

شهره - مشهور و نامور ۱۸/۹ -

۳۵۵/۱۳ - ۲۲۴/۱ - ۲۱۵/۹ - ۱۴۰/۱

شهر یار - بزرگترین پادشاهان

عصر - بزرگ شهر ۲۳۱/۹ - ۱۱۵/۴

۳۶۹/۷

شسوار - سوار دلاور ۲۳/۳ -

۲۵/۷ - ۷۴/۹ شاه سواران ۱۰۴/۹

۱۵۹/۲ - ۲۶۹/۴ - ۳۱۵/۱۰ - ۷/۷ فکنز

شها - مؤنث اشهل یعنی زنمیش

چشم. چشم سیاه مایل بسرخ که فریبندگی

داشته باشد و گاهی سیاه مایل به کبود است

و نرگس شها نوعی از گل نرگس که بجای

زردی وسط سیاهی داشته باشد ۶۴/۷

شیب - در بیت ۱۰۶/۵ باکس اول

بمعنی پایین و تحت نقیض بالاست ولی

در ابیات ۲۹۳/۷ - ۱۲۷/۹ بافتح اول

شیطان رجیم - دیو راننده شده
منظور ابلیس سنگسار شده است ولی در
اصطلاح منظور از شیطان ناز غیرصافیه
است که معزوج بظلمات کفر میباشد
۲۵۳/۱۱

شیفته - عاشق، مدهوش، واله
۳۶۴/۲-۷۶/۴

شیوه - روش و طریق در اصطلاح
اندک جذبهررا گویند که گاه باشد و گاه نباشد
ودر اصطلاحات عراقی جمالیات و جلالیات
را گویند ۱۲/۱۱ - ۳۱/۶ - ۳۴/۳ -
۴۸/۹ - ۴۸/۱ - ۵۴/۱۰ - ۸۰/۹ -
۸۱/۸ - ۸۵/۷ - ۱۰۸/۱۰ - ۱۲۰/۶ -
۱۲۱/۴ - ۱۴۳/۵ - ۱۴۶/۱۲ - ۱۴۶/۱۱ -
۱۹۶/۴ - ۱۸۴/۵ - ۱۸۵/۹ - ۱۹۴/۱۰ -
۱۹۶/۱ - ۲۰۸/۱ - ۲۳۶/۶ - ۳۵۱/۵ -
۲۸۳/۱ - ۲۵۷/۱ - ۲۵۶/۷ - ۳۵۵/۴ -
۲۷۲/۹ - ۲۹۸/۳ - ۳۰۶/۱ - ۳۳۳/۱ -
۳۴۹/۴ - ۶/۴

بقیه دارد

شیرین - ۲۵/۹ - ۳۳/۵ - ۵۱/۱۲
۵۹/۱۲ - ۷۷/۹ - ۸۲/۱۱ - ۵۴/۹
شیرین قلندر ۱۰۲/۶ - ۲۹۳/۶ - ۲۶۶/۱۱
۲۵۴/۶ در ابیات ۴۰/۱۲ - ۳۷/۶ -
۲۴۴/۱۱ - ۳۳۷/۲ شیرین بکار رفته و
در ۴۰/۱۳ - ۳۶/۵ - ۱۳۰/۱۲ شیرین
دهان استعمال شده و در موارد زیر
منظور معشوق وزن خسروپرویز میباشد
که در اکثر جاها بعلت وجود قرینه ابهام
حلاوت دارد ۳۸/۱۲ - ۳۸/۱ - ۷۰/۲ -
۲۱۵/۹ - ۱۲۸/۱۰ - ۱۱۹/۶ - ۷۶/۱۳
۲۴۳/۷ - ۲۶۶/۱۰ - ۲۷۷/۷ - ۳۳۷/۲
۳۴۱/۳ - ۳۶۵/۸

شیرینکار - مسخره و کسی که سخنان
لطیف گویند. شعبده باز و حقه باز ۳/۱۱
۲۵/۷ - ۲۹۲/۲ در بیت ۲۳۱/۵ شیرین
حرکات است.
شیشه بازی - شعبده بازی با گوی و
ساغر ۳۴۳/۹ و در بیت ۳۴۲/۴ بصورت
شیشه آمده است.